بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری. 6 دی 1394.

آیه دومی که در مورد برائت به آن تمسک شده است آیه ای هست که مرحوم شیخ در رسائل آورده است و مرحوم آخوند وارد بحث آن نشده است. آن آیه شریفه این هست، اجازه بدهید از یک مقداری قبل تر بخوانم.بحث سر عده هست در سوره طلاق که زن ها را که طلاق می دهید زن ها باید عده نگه دارند و احکام عده را در این آیات ذکر می کند. که عده چه مقدار هست و اینها تا می رسد به این آیه **«أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ**

در هنگام عده زن ها را در همان جایی که شما سکونت دارید اسکان دهید

**وَ لاَ تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَ إِنْ كُنَّ أُولاَتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ**

**اگر زن ها باردار باشند در دوران بارداری تا وضع حمل کنند نفقه اش بر گردن شوهر سابقشان هست.**

**َ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَ إِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَى[[1]](#footnote-1)**

در دوران شیردهی هم اگر آنها بچه را شیر دادند اجرشان رابدهید و اگر نه به توافق نرسیدید و آن اجرتی که شما حاضر هستید آن خانم حاضر نیست می توانید به زن دیگری دهید که آن زن این را شیر دهد. بعد از اینها در مورد همین بحث زنان شیرده

ل**يُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ الله**

خلاصه هر کسی که از جهت سعه مالی، سعه دارد این باید از سعه اش انفاق کند **«و من قدر علیه رزقه»** اگر کسی رزقش تنگ است **«فلینفق مما آتاه الله»**  مقداری که برایش مقدور هست می پردازد. **«لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها سیجعل الله بعد عسر یسرا»**

به این آیه شریفه استدلال شده است برای برائت. مرحوم شیخ می فرمایند که این آیه برای برائت ظاهر نیست به دلیل اینکه مراد از ما آتاها یک موقعی می گویید که خصوص مال هست به قرینه اینکه فلینفق مما آتاه الله هم مراد مال است معنایش این است که شما فقط تکلیف اداء انفاق از مال دارید خب ربطی به بحث ما ندارد. اگر مراد از ما آتاها فعل باشد، معنایش این هست که خداوند تنها فعلی را که به عباد داده است نسبت به آن فعل مکلفین را مکلف می کند. خب عطیان الفعل به معنای قادر کردن هست. معنایش این هست که تنها تکلیفی به گردن عباد قرار داده می شود که قدرت بر انجام او داشته باشد. معنایش این است که تکلیف به غیر مقدور تعلق نمی گیرد. این ربطی به بحث ما ندارد. اما یک احتمال سومی هم هست و آن این است که مراد از ما آتاها حکم باشد. یعنی خداوند تنها حکمی را که به مکلف عطیان می کند آن حکم را تکلیفش به او تعلق می گیرد. عطیان حکم به معنای اعلام حکم و بیان حکم است. معنایش این است که تنها حکم بیان شده تکلیف به او تعلق می گیرد. خب استدلال خوب هست ولی با مراد آیه منافات دارد. مراد آیه به این بحث ها مربوط نیست. خب شما بفرمایید که نه، جامع می گیریم. جامع بین فعل و حکم می گیریم. حالا قبل از اینکه جامع بگیریم یک مطلب عرض می کنم. از این سه معنایی که ایشان ذکر کرده اند معنای اول که مراد مال باشد معنای دوم که مراد فعل باشد که به آن عطیان کنیم. شیخ می فرماید که این معنای دوم با مورد آیه هم منافات ندارد. چون مورد آیه این هست که از آن مالی که به شما اعطلا کردیم به مکلفین انفاق کنید. معنای اول این بود که مراد خصوص مال باشد. معنای دوم این هست که فعل مراد باشد. فعل مقدور. ایشان می گوید معنای دوم مورد آیه را هم شامل می شود. معنای دوم منافات با مورد آیه ندارد. اینجور نیست که اشکال مورد آیه در معنای دوم باشد و اطلاق هم اقتضا می کند که همین معنای دوم مراد باشد. یعنی فعلی که مقدور هست به آن مقدار فعل مقدور خب انفاق مما آتاه الله مصداقی از مصادیق فعل مقدور و میسور عباد هست. بنابراین منافاتی با مورد آیه هم ندارد. خب اگر بگویید که مراد حکم هست، حکم استدلال برایش تام می شود ولی مورد آیه را شامل نمی شود. اگر بخواهید جامع بگیرید بین فعل و حکم، این جامع صحیح نیست استعمال لفظ در اکثر از معنا پیش می آید. در موصول استعمال لفظ در اکثر از معنا پیش می آید. تعبیر شیخ را عین تعبیرش را بخوانم بد نیست. ایشان می گوید که **«نعم لو أرید من الموصول نفس الحکم و التکلیف کان ایتائه عبارهً عن الاعلام به لکن ارادته بالخصوص تنافی مورد الآیه و اراده الاعم من المورد یستلزم استعمال الموصول فی معنیین اذ لا جامع بین تعلق التکلیف بنفس الحکم و بالفعل المحکوم علیه فافهم.»** بعد هم وارد یک سری روایات می شوند که در موردشان صحبت می کنیم. خب اینجا اینکه مرحوم شیخ تعبیر می کند استعمال لفظ در اکثر از معنا پیش می آید این را در واقع متأخرین توضیح داده اند که استعمال لفظ در اکثر از معنا در لفظ موصول پیش نمی آید. بما هو موصول. بلکه در واقع هیئت فعل منصوب به موصول، در این هیئت استعمال لفظ در اکثر از معنا پیش می آید. به تعبیر دیگر هر کلمه ای که ما داریم حالا هیئت هم من تعبیر نکنم اینجوری تعبیر کنم تعبیر هیئت کرده اند من تعبیر را به یک نحو دیگر تعبیر می کنم. ببینید موصول دو جنبه دارد. موصول یکی به اعتبار تجزیه اش موردنظر قرار می گیرد. یکی به اعتبار ترکیبش. این موصول چون فرض کنید ما میگوییم رأیت رجلا، یکی رجل مورد بحث هست دلالتی دارد یکی اعبار رجل. مراد شیخ این هست که این اعراب که دال بر معنایی هست، این اعراب باید استعمال لفظ در اکثر از معنا بشود چون ما آتاها به هر حال منصوب است. نصب موصول به جهت اگر مراد حکم باشد نصبش به نحو مفعول مطلقی است. اگر فعل باشد نصب آن به معنای مفعول به است. و اینکه نصب جمله هم به جهت مفعول مطلقی باشد و هم به جهت مفعول بهبود بودن باشد این صحیح نیست. این تقریب کلام شیخ. اینجا آقایان بعدی خواسته اند یک نوع اطلاق گیری کنند و کلام شیخ را پاسخ بدهند. دو پاسخ در اینجا وارد شده است. یک پاسخ، پاسخی است که در کلام مرحوم آقا ضیاء مطرح است. یک پاسخ، پاسخی که در کلام مرحوم نائینی مطرح است. پاسخ مرحوم آقا ضیاء را من نشد مستقیم کلمات مرحوم آقا ضیاء را ببینم. گونه ای که در منتهی الاصول بحث را دنبال کرده است، با گونه ای که در تقریرات درس آقای صدر دنبال کرده است متفاوت نقل کرده است. من حالا تقریرات آقای صدر را عرض می کنم و بعد در مورد آن گونه ای که مرحوم آقای روحانی در منتهی ذکر کرده است آن را هم عرض می کنم. اینها متفاوت هستند و گونه ای که مرحوم آقای روحانی نقل کرده است خیلی ضعیف است. اصلا قابل به یک معنا ذکر نیست. ولی خب گونه ای که آقای صدر نقل کرده است یک شکل و شمایلی دارد. من حالا تقریب آقای صدر را ابتدا ذکر می کنم. آقای صدر مفصل این بحث را دنبال کرده اند و من اجمالا به پاسخ این مطلب می پردازم تفصیلش را در کلام خود آقای صدر ببینید. مرحوم آقا ضیاء بنابر نقل آقای صدر گفته اند که خب ما جامع گیری می کنیم بین دو نسبتی که در اینجا وجود دارد. یک جامع بین دو نسبت و این جامع اعم از مفعول مطلق و مفعول، یعنی به لحاظ کأنه بعضی افراد حالا اینجوری باید تعبیر کرد، به لحاظ بعضی افراد این موصول مفعول مطلق می شود و به لحاظ بعضی افراد دیگر این موصول مفعول به می شود و مانعی ندارد که این کلمه هم مفعول مطلق باشد و هم مفعول به باشد مثلا. خب پاسخ مطلب این است که ما همچین ظهوری نداریم یعنی یک نسبت جامعی نداریم به تعبیر دیگر اعبار نصبی وضع شده است برای یا مفعول مطلق و یا مفعول به. یک معنای جامع بین این دو تا که وضع شده باشد بر آن معنا ما همچین چیزی نداریم که بخواهید شما از مشکل استعمال لفظ در اکثر از معنا رهایی پیدا کنید. مجرد اینکه ما می توانیم یک جامع تصویر کنیم صرف نظر از اینکه آیا درست هست جامع بین مفعول مطلق و مفعول به ذکر کردن، امکان انتزاع جامع کافی نیست برای اینکه بالفعل ما این هیئت را دال بر این جامع نسبتی که شما ممکن می دانید قرار بدهید. نه، آن که خارجا این هیئت بر او وضع شده است و یا به تعبیری که ما تعبیر کردیم این اعراب نصبی برای او نصب شده است، اعراب نصبی دو وضع دارد یک وضع برای مفعول مطلق دارد و یک وضع برای مفعول به دارد. وضع ثالثی اینجا ندارد و مجرد اینکه، امکان انتزاع جامع کافی نیست برای اینکه ما فعل را بر آن معنا حمل کنیم. آقای صدر به گونه دیگری بحث را پاسخ می دهند مراجعه کنید. این تقریبی که آقای صدر نقل می کنند.

اما تقریب آقای روحانی

سوال: این پاسخ آقای صدر است؟

پاسخ: پاسخ آقای صدر به این شکل نیست. پاسخ آقای صدر یک مقداری با این متفاوت است ایشان، نزدیک هست به این ولی من به آقای صدر این مطلب را نسبت نمی دهم این را خودم عرض می کنم.

عقل مجرد امکان انتزاع جامع کافی نیست برای اینکه بگوییم مراد از هیئت این معنا است، هیئت وضع نشده است برای این معنای جامع. هیئت برای تک تک این نصب وضع شده است و به تعبیر دقیق تری که ما عرض کردیم اعراب نصبی دو معنا دارد. یک معنا دال بر مفعول مطلق بودن هست و یک معنا دال بر مفعول به بودن است. و اینکه مراد جامع بین اینها باشد این هیچ معنای درستی نیست. این نکته را حالا عرض کنم حالا این یک بحث تفصیلی هست در مورد نحوه وضع اعراب ها. و اینکه آیا نحوه وضع آنها چه شکلی است. آیا اینها یک وضع وحدانی دارند یا وضع های متعدد دارند. هر جور وضع ابتدایی کلام را تصویر کنیم در حال حاضر، حالا این وضع به نحوی تعیینی است تعیّنی هست هرچه می خواهد باشد که حالا آن خودش یک بحث مفصلی دارد، در حال حاضر این هیئت نصبی به منزله اشتراک لفظی است. یعنی دو معنا از این هیئت نصبی از این اعراب نصب مثلا می تواند متکلم، اراده کرده باشد. دو معنای مستقل. حالا این از باب وضع موضوع الی الخاص است از باب تعدد وضع است ما به آنها کاری نداریم آنها خودش یک بحث هایی دارد، از باب وضع تعیینی است یا از باب وضع تعیّنی است، نمی خواهم اصلا وارد بحث هایش شوم چون تحلیل های مختلفی ممکن است ما وضع هیئت را داشته باشیم. هر چه میخواهیم در مورد نحوه وضع اعراب بگوییم. آن چیزی که الآن بالارتکاز الغوی و العرفی ما درک می کنیم این است که دو معنا از این اعراب نصبی می فهمیم. یک معنا مفعول مطلق و یک معنا مفعول به. و این دو معنا، معنای جامع اینها را ما نمی فهمیم یک معنای سوم

سوال: ؟؟

پاسخ: یک بحث، بحث این نیست که موصول، اینها تقریبی که چیز کرده اند آن است که می خواهند بین مال و حکم جامع فرض کنیم. مشکل ما جامع فرض کردن بین آنها نیست. خب آنها جامع دارد عیب ندارد. مشکل ما این هست که اعراب نصبی باید در معنای جامع به کار رفته باشد. یا به تعبیر اقایان نسبت فعل به متعلّق دو نحوه نسبت است. یک نحوه، نسبت مفعول مطلقی و یک نحوه نسبت مفعول به. ما این هیئت دال بر این نسبت را باید بر جامع نسبت دال بگیریم و این هیئت دال بر جامع نیست. عرض من این است

سوال: از فضا نمی فهمیم. ما رفتیم در فضای که برداشت مفعول مطلقی می شود. در ... یک سیاق دیگری قرار می گیرد معنای مفعول به برداشته می شود

پاسخ: همین است بحث. که آیا میشه جامع....

سوال: ...

بر جامع که وضع نشده است.

سوال: اصلا ممکن است بگوییم ما دو نسبت اینجا نداریم. می خواهم بگویم اصلا ممکن است در هر صورت بگوییم مفعول به است حتی اگر حکم هم باشد مفعول به باشد.

پاسخ: حالا صبر کنید عجله نکنید بحث را پله پله پیش می رویم

منصوب الآن موضوع بر جامع نیست بحث این است. الآن ما یک، حالا اگر جامع بتوانیم تفسیر کنیم یا نتوانیم تفسیر کنیم این لفظ برای آن جامع وضع نشده است. موضوع له این هیئت یا موضوع له اعراب نصبی تک تک فرض کن حال، مفعول مطلق، تمییز، اینها اینجور نیست که یک جامعی باشد، رأیت زیدا راکبا، راکبا محال باشد این مفادی که از راکبا ما استفاده می کنیم غیر از مفاد زیدا است. دو چیز مختلف است اما حالا قرینه معین است بر اینکه این نصب حال است یا چیز دیگری است آن بحث دیگری است. بر مشترک لفظی خب نیاز به قرینه معینه دارد. بحث این هست عرض کردم حالا اینکه چطور شده است که این اعراب نصبی این همه معانی مختلف را گرفته است آیا وضع واحد داشته است. وضع متعدد داشته است. وضع تعیینی است یا تعینی است. آنها یک مراحل بحث است که من اصلا وارد آن بحث نمی خواهم بشوم. تحلیل هایی ما داریم که اصلا نمی خواهم وارد آن تحلیل ها بشوم چون دخالت ندارد در بحث ما. آن چیزی که ما بحثمان هست این است که به هر حال در حال حاضر این هیئت نصبی به منزله مشترک لفظی است. مشترک لفظی بین حال و تمییز و مفعول مطلق و مفعول معه و مفعول فیه و همه اقسام مفاعیلی که وجود دارد و امثال آنها. و بنابراین شما بخواهید اینجا یک معنای جامعی اراده کنید، این معنا اگر هم تصویر بشود مفاد این چیز نیست. مجرد تصویر جامع کردن باعث نمی شود که ما واژه را بر آن معنای جامع بخواهیم حمل کنیم.

سوال: این مطلب خیلی واضح است

پاسخ: مطلب نسبتا واضحی است. بحث ها را در یک فضاها و چیزهای دیگری پیچانده اند.

سوال: شما می فرمایید که مجرد امکان تصویر این باعث نمی شود اینجا را به آن معنا بگیریم.

شاگر دیگر: این اگر قابل حمل بر این باشد ممکن است بگوییم مجاز است مثل اینکه تصویر جامع خودش یک نوع مجاز است. درست است؟

پاسخ: حالا مجازیت آن هم

سوال: این حالت اینجا مجاز باشد چه ایرادی دارد؟

پاسخ: مجاز خلاف بحث است دیگر.

سوال: خلاف بحث باشد ولی اینجا معنا...

پاسخ: به چه دلیل معنای مجاز اراده شده است؟ چون بیشتر از مجاز اراده نصب شده باشد؟! اینکه نمی شود.

ایشان می گوید فرض این است که این نسبت معنای جامعی تصویر کردید؟ اگر تصویر کردید

سوال: وضع نشده است و تصویر دارد.

پاسخ: وضع نشده است و تصویر دارد، مجاز است. خب مجاز خلاف قاعده ..... می گوید این قاعده نشده است دیگر.

اینها نمی خواهند تجوز قائل بشوند. می خواهند بگویند معنای حقیقی هست و باید ما مقدمات حکمت اقتضا می کند این معنای جامع اراده شده باشد. نه، همچین معنایی نیست. مجرد امکان انتزاع جامع باعث نمی شود ما لفظ را بر این معنای جامع حمل کنیم.

خب این معنایی که آقای صدر از کلام مرحوم آقا ضیاء نقل کرده اند.

مرحوم آقای روحانی دو معنای دیگری به آقا ضیاء نسبت می دهند. آن معانی که به آقا ضیاء نسبت می دهند اینجوری است. یک اشکال این هست که اشکال در صورتی هست که ما خصوصیات مزبوره را از شخص موصول بخواهیم اراده کنیم. و الا اگر موصول را بگوییم در معنای کلی عام آن اراده شده است و خصوصیات مزبوره از دال های دیگری اراده شده باشد هیچ محذوری پیش نمی آید. **«لأن تعلق الفعل بالموصول یکون بنحو الواحد و تعدده بالتحلیل الی نحوین لا یقتدی تعدده** **بالنسبه الی الجامع الذی هو مفاد الحکم»**. اینجوری تعبیر کرده اند. من نمی فهمم اصلا یعنی چه این بحث ها. این مدل بحث چون بحث ما این نیست که خود آن موصول، بما هو موصول مورد بحث نیست. نسبت به فعل به موصول مورد بحث هست. این نسبت به فعل به موصول آن جامع بما هو جامعی فعل به آن تعلق نمی گیرد. آن که فعل به آن تعلق نمی گیرد، چون فرض این است که، اگر این حرف بر نگردد به همان حرفی که آقای صدر نقل می کند از آقا ضیاء خب اشکال خیلی واضح دارد. آن این است که ما دو نسبت داریم. یک نسبتی که نسبت به فعل به مفعول مطلق و نسبت فعل به مفعول به. شما اینجا هیئت این جمله را دال بر کدام نسبت می دانید. یا به تعبیر ما اعراب نصبی را دال بر کدام یک از این نصب می دانید؟ نسبت مفعول مطلقی یا نسبت مفعول به؟ باز گشت به این بدهید که ما یک جامع انتزاع می کنیم و امثال اینها. اگر این حرف بر نگردد به آن مطلبی که مرحوم اقای صدر از آقا ضیاء نقل می کند این به متن اشکال ارتباط ندارد. اشکال شیئ اینجوری که ظاهر شارع کلامش هم این باشد، البته من یک مقداری تأمل دارم در اینکه شیخ چه می خواهد بگوید آن را بعدا عرض می کنم که ممکن است شیخ به نکته دیگری ناظر باشد. این تفسیری که به نظر می رسد آقایان اینجوری تفسیر کرده اند که اگر مراد از ما آتاها فعل باشد مفعول به است و مراد از ما آتاها حکم باشد مفعول مطلق هست، خب مراد اگر جامع باشد خب بالأخره مفعول مطلق باشد یا مفعول به است. سوال این هست مفعول به است یا مفعول مطلق؟ باید بالأخره جامع تصویر کنید. یعنی جامع نه در موصول، جامع برای نسبت جامع برای آن حالتی که این اعراب نصبی می تواند بر او دلالت کند. همچین جامع را چجوری می توانید تصویر کنید. دیگر بحث را باید ببرید در آن فضاها که اینها جامع دارند یا ندارند و امثال اینها. و اصلا حالا من اینجوری می خواهم عرض کنم. بحث مفعول مطلق و مفعول به و حال و امثال اینها، اینها نصب های کاملا متغایر به هم هستند. اینها اصلا جامع ندارند. ببینید اینجور نیست که

سوال: ببخشید مفعول مطلق و مفعول به که خودشان نسبت نیستند که

پاسخ: ببینید بحث این است که فعلی که وجود دارد این فعل و مفعول مطلق آنها دال بر یک نسبتی هستند.

اصلا چیزی که مفعول مطلق هست مثلا مفعول مطلق اینجور نیست که، اولا اصل اینکه تصور کنیم که مثلا مفعول مطلق دال بر نسبت هست مفعول به هم دال بر نسبت هست اصل این خودش محل تأمل است. این یک نسبت خاصی را دلالت نمی کند. می گوییم ضربت ضربا، ضربا دال بر این هست که می خواهیم تأکید کنیم بر زدن. زدن زدنی، زدنی نسبتی را دلالت نمی کند. تأکید آن فعل را می خواهد بکند. یا خصوصیت آن فعلی را که تحقق پیدا کرده است را می خواهد بیان کند. حالا بعضی جاها که از باب تأکید هست بعضی جاها بیان خصوصیت فعل است. این لفظی است دال بر بیان خصوصیت فعل. با لفظی که دال هست برای اینکه فعل بر چه واقع شده است. اصلا به آن معنا نسبت، یک نسبتی که شما در نظر بگیرید و امثال اینها، اینها را بگویید دال بر نسبت هستند و امثال اینها خیلی روشن نیست که مفاد اینها نسبت باشد. مفعول مطلق دال بر تأکید فعل یا بیان کیفیت وقوع فعل یا تعداد فعل حالا مفعول مطلق تأکیدی باشد یا نوع باشد مرّه باشد و امثال اینها، این دال بر این است. مفعول به دال بر این هست که فعل بر چه واقع شده است. اینکه اینها را یک عنوانی به عنوان نسبت برای آنها درست کنیم همچین چیزی نیست. اینها اصلا نسبت نیستند به آن معنایی که شما تعبیر نسبت می کنید و دال آن را هم هیئت می گیرید، دال آن هم هیئت نیست. دال آن

سوال: به چه اعتبار همه اینها را مفعول، مفعول به مفعول مطلق، که شاید همان جهت

پاسخ: به اعتبار اینکه عامل آن فعل است. مفعول هستند عاملش فعل هستند. مفعول بودن به اعتبار اینکه فعل در اینها عمل کرده است. معمول آن عامل هستند.

سوال: خیلی چیزهای دیگر اینگونه است

پاسخ: نه، این از جهت معنوی با آن فعل ارتباط دارد. ولی مجرد ارتباط معنوی با فعل داشتن معنایش این نیست که دال بر نسبت باشد به آن معنایی که شما تصویر می کنید از نسبت. نسبت گاهی اوقات یک واقعیت خارجی هست بین دو شیء، بین دو شیء مثلا یک نسبتی را میخواهیم اعلام کنیم. دو شیء که وجود دارد یک نسبتی بین اینها برقرار است این یک جور است. ولی یک موقعی هست نه، نسبت بین دو شیء خارجی، یک ضربی هست مفعول به نسبت است. من مفعول به را نمی خواهم نسبت بودنش را انکار کنم. ولی مفعول مطلق اصلا نسبتی نیست.

مفعول به دال بر رابطه فعل و مفعول است.

سوال: ما میفهمیم که...

پاسخ: نه این دال بر آن است دیگر. مفعول به دال بر آن است. ببینید یک رابطه خاصی بین فعل و مفعول وجود دارد.

سوال:..... حضور به مفعول به بعد از فاعل این ارتباط را ما می فهمیم از آن. نه اینکه خود مفعول به دال بر این باشد.

پاسخ: شما می گویید که هیئت دال آن است دیگر. هیئت یعنی همین. من می گویم اعراب نصبی. اصلا هیئت شما تعبیر نکنید. آن هیئت نصبی دال است. خب بگویید اعراب نصبی. اعراب دال بر مطلبی هست. خب شما بگویید هیئت. آن مهم نیست. بحث سر این هست که مدلول ما چیست. آیا مدلول در مفعول مطلق چیزی است از سنخ هیئت. هیئت رابطه دو شیء خارجی را می خواهد بیان کند. خصوصیاتی آن فعلی که در خارج واقع شده است، آن خصوصیات را می خواهیم بیان کنیم. نسبت یعنی چه؟ نسبت نیست اصلا. اینکه مفعول مطلق را ما نسبت می گیریم غلط است. مفعول مطلق نسبت نیست. بحث و عرض من این هست که اعراب نصبی، می تواند دال بر مفعول مطلق بودن باشد که اصلا نسبت نیست.

سوال: نسبت رسمی نسبت نیست. فرض کنید بین یک موصوف و صفت

پاسخ: نسبت نیست. یعنی هیئت دال بر چیست؟ هیئت دال بر این است که آن شیء خارجی به وصفی متصف است.

سوال: حالتی از نوع زدن، را می خواهیم بیان کنیم. همین را میگویند نسبت.

پاسخ: این نسبت یعنی چه؟ فرض کنید که ما در عالم خارج آن ضرب ما یک ویژگی دارد. ما با یک لفظی آن ویژگی آن ضرب خارجی را می خواهیم بیان کنیم. می خواهیم بگوییم الضرب شدیدٌ. یک زمانی ما می گوییم ضربت ضربا شدیدا، یک موقعی می گوییم الضرب شدیدٌ. الضرب شدیدٌ، می خواهیم شدت آن ضرب را بیان کنیم. این ضرب ضربا شدیدا این یک نسبت خاصی را می خواهیم بیان کنیم این چه شکلی است. من خیلی درست این را نمی فهمم که این یک نسبت مثلا

سوال: .... کیفیت آن است

پاسخ: کیفیت آن شیئ خارجی می خواهد بیان شود.

سوال: نسبت یک چیز مشت پر کنی نیست که. به آن اشاره نمی شود کرد ولی به ذات اشاره می شود کرد.

پاسخ: نه، اینها می خواهند بگویند که نسبت بین ذات و وصف. دال بر نسبت آن ذات، آن ضرب، ضرب و شدت یک نسبتی برقرار هست. این دال بر این نسبت است. نه، دال بر خود شدت است. نسبت و امثال او اینها،

سوال: ما از کنار هم قرار گرفتن آنها یک معنای نسبت را می فهمیم

پاسخ: من هنوز خیلی درست اینکه مفعول مطلق دال بر یک نسبت خاصی هست آن را درست مطلب را هضم نمی کنم.

سوال: اشکال نگیریم لحاظ آن متفاوت است با آن؟ لحاظ مفعول به یا مفعول مطلق بودن این است که آن را یک شیء جدایی می گیریم مفعول به را، مفعول مطلق را یکی از شئون فعل می گیریم چون لحاظ متعدد است. تعدد لحاظ و اینها. آقا ضیاء اینگونه تعبیر کرده اند اشکال اول. بعد حالا جواب می دهد بعدا.

استاد: من حالا خود کلام مرحوم آقا ضیاء را می بینم. من این چیز را بیشتر در کلمات کسانی که نقل کرده اند اینها را نگاه کرده ام. حالا کتب کلام را می بینم بعدا در مورد کلام خود ایشان صحبت می کنیم شاید بهتر باشد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد.

1. الطلاق صفحه 559. آیه 6. [↑](#footnote-ref-1)